

از میان خبرها

موج سهمگین بچه‌ها را جلوی چشم پدر و مادر برد!



خواهر و برادر خردسال هنگام شنا در سواحل مکران غرق شدند و هنوز همه مردم شهرستان سیریک برای شان اشک می ریزند و در شوی عمیق فرو رفته اند. به گزارش رکتنا، اهالی روستای گوهر دو(شهرستان سیریک) هنوز هم درباره حادثه تلخ غرق شدن خواهر و برادر صحبت می کنند. یکی باه و حسرت وان دیگری با حیرت و تعجب از در دورنجی که پدر و مادر هادی و مهدیه به جگر تحمل می کنند. مظفر سوری، دایی هادی و مهدیه درباره روز حادثه گفت: «روز یک شنبه قرار بود سه خانواده که خانواده خواهر هم جزوان ها بود، باهم به تفریحگاه بروند. ساعت چهار و نیم از میناب به سمت روستای گوهر دوی شهرستان سیریک حرکت کردند. وقتی به آن جار سیدند، بچه‌ها از خوشحالی سر از پانی شناختند. دریا بسیار توفانی و مواج بود. بچه‌ها به سمت آب رفتند و همین که نزدیک امواج دریا شدند، موج، جلوی چشم پدر و مادرشان، آن‌ها را با خود برد. دریا به قدری آشفته و توفانی بود که حتی پدر و مادرشان هم نتوانستند به دل آب بزنند و آن‌ها را نجات دهند. روز حادثه وان ساعت، متاسفانه هیچ کدام از اهالی در آن حوالی نبودو حدود ۵۰ دقیقه طول کشید تا اهالی به کمک آن‌ها بیایند. مهندس مختار سلحشور، مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان هرمزگان درباره حادثه گفت: «این حادثه ناگوار حوالی ساعت ۲۱ شب یک شنبه به ما اطلاع داده شد و اعلام شد که دو کودک گم شده‌اند. پس از اعلام حادثه، سه تیم امداد و نجات شامل ۱۵ نفر به محل حادثه اعزام شدند و جست‌وجوها آغاز شد. با آغاز جست‌وجو پس از مدتی، جسد اول در کمترین زمان و جسد دوم ساعت یک نیمه شب با کمک نیروهای امداد و نجات هلال احمر و مردم محلی پیدا و تحویل خانواده‌های‌شان شد.

جوان ۲۰ ساله کرمانی در سد حلبی ساز غرق شد

توکلی -جوان ۲۰ساله کرمانی در سد حلبی ساز بردسیر غرق شدو جان باخت. سرپرست معاونت امداد و نجات جمعیت هلال احمر استان کرمان گفت: در پی تماس تلفنی با سامانه ۱۱۲ هلال احمر مبنی بر غرق شدن جوان ۲۰ ساله ای در "سد حلبی ساز بردسیر، بلافاصله نیروهای امدادی هلال احمر این شهرستان خود را به محل حادثه،رساندندو پس از ارزیابی حادثه،گروه واکنش سریع از مرکز استان با همراهی نجات غریق جمعیت به محل حادثه عزیمت کردند. به گزارش خبرنگار ما "محمد امیرخانی" با اشاره به حضور دو گروه امدادی در محل حادثه،افزود: عملیات سه ساعت طول کشید و پیکر بی جان قربانی پس از بیرون کشیدن از عمق سد به عوامل نیروی انتظامی تحویل داده شد. شایان ذکر است "سد حلبی ساز" در ۲۵ کیلومتری محور بردسیر-سیرجان واقع است.

یک کشته و ۷ مصدوم در انفجار گاز در سوسنگرد

انفجار گاز شهری در سوسنگرد منجر به جان باختن یک نفر و مصدومیت ۷ تن از ساکنان ساختمان مسکونی شد. به گزارش رکتنا، این حادثه در منطقه ساحلی نخلستان شهر سوسنگرد در یک ساختمان ۲ طبقه رخ داد که بر اثر آن حدود ۵۰ درصد ساختمان ریزش کرد. علت اصلی انفجار نشت گاز اعلام شد که در این حادثه یک مرد ۶۰ ساله جان خود را از دست داد و یک زن مجروح نیز توسط عوامل اورژانس ۱۱۵ به بیمارستان انتقال یافت و ۶ نفر به صورت در مان سیراپی مورد مداوا قرار گرفتند.

سد شیان قربانی گرفت

مرد میان سال که برای شنا به سد شیان اسلام آبادغرب مراجعه کرده بود به علت آشنا نبودن با فنون این کار در آب غرق شدو جان خود را از دست داد. به گزارش رکتنا، فرمانده انتظامی اسلام آبادغرب گفت: پس از اعلام یک مورد غرق شدگی در سد شیان به پلیس، مأموران به سرعت در محل حاضر شدند. محمدرضا یاری افروز: در تحقیقات پلیس مشخص شد مردی ۵۰ساله هنگام شنا در آب غرق شده و جان خود را از دست داده است جسد این مرد پس از ساعتی جست وجو توسط نیروهای امدادی و مردمی از آب بیرون کشیده شد. طبق اعلام سرهنگ "محمدرضا یاری" فرمانده انتظامی اسلام آبادغرب، پیکر مرد غرق شده برای تعیین دقیق علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

سجادپور - مرد ۵۰ساله ای با شلیک گلوله به سینه یک نصاب ماهواره، او را به قتل رساند. به گزارش خراسان، این ماجرای تاسف بار عصر روز گذشته در بولوار هدایت مشهد در حالی رخ داد که جوان ۳۷ساله ای با شلیک گلوله از سلاح وینچستر در منزل مسکونی واقع در خیابان هدایت ۲ نقش بر زمین شد. وقتی نیروهای اورژانس به محل رسیدند که جوان ۳۷ ساله غایم حیاتی نداشت و جان خود را از دست داده بود. این

خودنمایی می کرد، قاضی کاظم میرزایی پوشه به دست، پا به ساختمان ۱۱۸ گذاشت و بدین ترتیب تحقیقات قضایی در حالی آغاز شد که قاضی میرزایی با دیدن چند پرن متکا روی صورت پیرزن، پرونده را جنایی اعلام کرد و این گونه فرضیه خفگی «منیژه» با متکا قوت گرفت.

از سوی دیگر، بررسی های مقام قضایی نشان داد که قاتل یک نفر و از آشنایان مقتول بوده است چرا که قاتل بدون تخریب در و به راحتی وارد منزل شده بود که این فرضیه را وجود دو ظرف آش و ظروف پذیرایی شکلات تایید می کرد. بنابر این با دستور قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، گروه زبده ای از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان از صوی به سرپرستی کارآگاه نجفی وارد عمل شدند و به تحقیق در این باره پرداختند.

بررسی های میدانی با بررسی سوابق اجتماعی چند مظنون در حالی به سپید دم روز بعد کشید که مشخص شد پیرزن ۸۲ساله از حدود ۱۰ روز قبل مقداری طلا خریده بود و افرادی از این موضوع اطلاع داشتند، به همین دلیل تحقیقات میدانی با حضور قاضی میرزایی دوباره به منزل پیرزن کشیده شد و این بار سرخن ها به جوان ۲۵ ساله ای به نام «علی» رسید که از بستگان پیرزن بود.

بنابر گزارش اختصاصی خراسان، ساعتی بعد کارآگاهان با هدایت و نظارت مستقیم سرهنگ محمدرضا غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی آگاهی) جوان ۲۵ساله ار هنگام عزیمت به منزلش دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند. در بازرسی بدنی از متهم مذکور، مدارک شناسایی منیژه (مقتول) و مقداری از جواهرات وی کشف شد و در نهایت چند دقیقه بعد این جوان قتل زن عمویش را به گردن گرفت و در بازجویی ها گفت: مدتی قبل بازن مطلقه جوانی آشنا شدم و از او خواستگاری کردم ولی برای آن که نظران زن مطلقه را جلب کنم، به «لاف زنی» پرداختم و به او گفتم که جوانی پولدار هستم! با وجود این، هیچ پولی در بساط نداشتم! تا این که به فکر

روز گذشته در مشهد رخ داد

شلیک به سینه نصاب ماهواره!

گزارش حاکی است: مرد ۵۰ ساله مجردی که با مادرش در منزل محل وقوع جنایت زندگی می کرد در باره چگونگی حادثه به قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) گفت: مقتول ۳۷ ساله از دوستانم بود که او را بر ای نصب ماهواره به منزل

سرقت طلاهای زن عمویی اقدام و به راننده تاکسی تلفنی زنگ زد م که از چند روز قبل با او آشنا شده بودم! سپس با تاکسی به ساختمان ۱۱۸ رفتم. راننده پایین ساختمان ایستاد و من زنگ منزل را به صدا درآوردم. زن عمویی وقتی از چشمی در نگاه کرد و مرا شناخت، در منزل را گشود و من با شکلات و آش پذیرایی کرد اما من که نقشه قتل او را در سر داشتم، به داخل اتاق خواب رفتم

و زن عموی پیرم را صدا زدم. وقتی به درون اتاق آمدم، دیگر مهلت ندادم، او را روی تخت انداختم و متکارا روی صورتش فشار دادم. وقتی فهمیدم که دیگر جان ندارد، رهایش کردم و گردن بندش را به همراه پول ها برداشتم ولی نتوانستم به گاوصندوق دستبرد بزنم چرا که کلید آن را پیدا نکردم! به همین دلیل به سرعت همین مقدار طلا و پول رضایت دادم و به راننده گفتم چون زن عمویم پول کمی داشت، طلاهایش را هم

به من داد تا بفروشم! سپس به همراه راننده مقداری از طلاها را به یک طلافروشی فروختم و مبلغ یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان را به راننده دادم تا به آن زن مطلقه برساند که مدتی قبل با او آشنا شده بودم!

به گزارش خراسان، در پی اعتراضات «علی» و بلافاصله کارآگاهان به سراغ زن جوان رفتند و او در حالی که پول هارا به کارآگاهان باز می گرداند، در باره ماجرا گفت: من می دانستم که علی «لاف» می زند به همین دلیل به پول ها مشکوک شدم و به آن ها دست نزدم! در عین حال، با دستور قاضی ویژه قتل عمد، راننده تاکسی تلفنی نیز بازداشت شد اما با روشن شدن ماجرای جنایت در ساختمان ۱۱۸ و بی گناهی دو متهم دیگر، آنان با دستور قضایی آزاد شدند و پرونده متهم اصلی با

ماشه را فشردم ناگهان گلوله ای خارج شد و بر سینه دوستم نشست در حالی که من از پر بودن سلاح خبر نداشتم! به گزارش خراسان، با دستگیری متهم به قتل توسط نیروهای تجسس کلانتری شقای مشهد، تحقیقات گسترده ای در این باره با دستورات ویژه قاضی میرزایی در حالی آغاز شد که متهم درباره دوستی که مدعی است اسلحه را به او داده دچار تناقض گویی های آشکار شده است.



ماجرای جنایت در ساختمان ۱۱۸

صدور کیفرخواست به شعبه اول دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد. گزارش خراسان حاکی است، عامل جنایت در ساختمان ۱۱۸، در چندین جلسه، پای میز محاکمه ایستاد و به صراحت قتل زن عمویش را با انگیزه سرقت طلا و پول پذیرفت. این گونه بود که وی به قصاص نفس محکوم شد و رأی صادر شده پس از تایید قضات شعبه ششم



قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

دیوان عالی کشور قطعیت یافت و مقدمات اجرای حکم در دادسرای عمومی و انقلاب مشهد فراهم شد اما در این میان با میانجیگری برخی افراد خیرخواه و همچنین همکاری و راهنمایی های قاضی زرگر (قاضی باتجربه اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مشهد) فرزندان مقتول در حالی تصمیم به گذشت از خونخواهی مادرشان گرفتند که همه مقدمات برای اجرای حکم فراهم بود و قاتل، وحشت مرگ بالای چوبه دار را به چشم می دید اما در نهایت، اولیای دم بدون دریافت هیچ وجهی، در حضور قضات اجرای احکام از خون مادرشان گذشتند و عمری دوباره به «علی» (جوان ۲۸ساله) بخشیدند تا بار دیگر با اقتدا به ائمه اطهار (ع) ثابت کنند «الذی که در گذشت است، در انتقام نیست».

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

قاتل هنگام بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی میرزایی

در امتداد تاریکی

احساسات سیاه!

نمی دانم چرا وقتی می خواهم کاری را انجام بدهم تحت تاثیر احساسات و عواطف قرار می گیرم و هیچ گاه به عاقبت آن کار فکر نمی کنم. این بار نیز فقط به خاطر یک آشنایی ساده در فضای مجازی، یک بار دیگر زندگی ام در آستانه فروپاشی قرار گرفته است و ...

زن ۲۶ ساله که با چهره ای نگران وارد کلانتری شده بود تا چاره ای برای رهایی از مزاحمت های تلفنی یک مرد جوان بیابد در باره ماجرای این مزاحمت ها به کارشناس اجتماعی کلانتری سپاد مشهد گفت: تازه دیپلم گرفته بودم که با «شهرام» ازدواج کردم.

آن روز ها فقط دوست داشتم زودتر از دواج کنم و زندگی مستقلی تشکیل بدهم اما خیلی زود فهمیدم که در انتخابم اشتباه کرده ام. شهرام مرد آرزوهای من نیست روزی که به خواستگاری اش پاسخ مثبت دادم هیچ وقت فکر نکردم که ازدواج مهم ترین تصمیم زندگی یک فرد است و باید با حساسیت و دقت درباره شریک زندگی تصمیم گرفت.

خلاصه زمانی فهمیدم راه را اشتباه رفته ام که دیگر یک سال از ازدواجم می گذشت و اختلافات بین من و همسرم شدت گرفته بود بالاخره پس از مدت ها قهر و آشتی در نهایت دو سال قبل از شهرام جدا شدم اما خلا های عاطفی که در زندگی ام وجود داشت مرا به سوی فضاهای مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.

او با حرف هایش به من آرامش می داد به همین دلیل دوباره برای پر کردن خلأ عاطفی به ارتباط تلفنی با او ادامه دادم ولی مدتی بعد مردی باوآار و با شخصیت به خواستگاری ام آمد من که او را از شخصیت مجازی سوق داد تا این که در یکی از شبکه های اجتماعی با «کاظم» آشنا شدم.